

اعجاز قرآن

درس بیست و یکم

استاد : حجت الاسلام و المسلمین صادق نیا

آموزشیار : سرکار خانم حیدری

مقدمه :

روانی و دلنشینی کلمات و عبارات قرآنی، سومین وجه از وجوه اعجاز بیانی قرآن در دسته بندی آیت الله معرفت است. سازگاری اصوات و روانی آنها در بافت قرآنی نشان دهنده دقتی فوق العاده و تسلطی خاص بر واژگان است. در این بحث، ابتدا به تبیین کوتاهی از این مطلب ارائه شده و به چند واژه در بافت قرآنی پرداخته می شود، سپس به نقش حروفی که برخی آن را در بافت آیات، زائد می دانند اشاره می شود. در بخش پایانی، این نکته تبیین می گردد که اگر کلمه ای، مفردش سلیس باشد ولی جمعش سلیس نباشد و یا بر عکس، در این صورت، قرآن تنها از حالت سلیس آن استفاده می کند.

تبیین روانی واژه‌ها در قرآن :

با تدبیر در نظام واژگانی قرآن، مشاهده می‌شود که واژه‌ها به گونه‌ای ترکیب شده‌اند که یکپارچه به نظر می‌رسند، به طوری که اصوات در آن با هم سازگارند و آهنگ آرام و دلنشینی را به وجود آورده‌اند. در این نظام، گاه حرکات یک کلمه به تنهایی دشوار و ناخوشایند است، اما زمانی که در قرآن به کار می‌رود، صداها و حروف، بستری را فراهم می‌سازد که آن واژه، در جای خود، لطیف و دلنشین به نظر می‌رسد. بعضی از دانشمندان علم بیان، مانند جرجانی، سکاکی و پیشینیان دیگر، در این باره به اجمال سخن گفته؛ و نقادان متاخرین، بعدها آن را کامل کرده‌اند.^۱

مثال‌هایی از قرآن :

۱. برای نمونه، واژه «نُذِرُ» به دلیل در پی هم آمدن دو ضمه و خشن بودن ذال، تلفظش بر زبان دشوار است، اما در بافت آیه: «وَلَقَدْ أَنْذَرَهُمْ بَطْشَتَنَا فَتَمَارَوْا بِالنُّذُرِ»^۲ فضا، به گونه‌ای است که تلفظ ضمه‌ها آسان می‌شود و این به سبب قلقله دال در «لقد» و طاء در «بطشتنا» و فتحه‌های پی‌درپی است که در میانشان، حرف مدّ فاصله افتاده و از سبکی آن کاسته است. راء «تماروا» نیز تکیه‌گاهی برای راء «نذر» شده است و غُفّ‌های به کاررفته در نون و میم در «انذرهم» که پیش از آن طاء آمده و غنه پیش از ذال در «نذر» نیز بر این توازن افزوده است.

۲. واژه‌ای که ده حرف دارد، در آیه: «لَيْسَتْ خُلُفُهُمْ فِي الْأَرْضِ»^۳ به‌خاطر مقطع‌دار بودن، آسان شده است. همچنین در این آیه: «فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ»^۴ کلمه طولانی دارای ثه حرف است و سه مقطع دارد، یاء و کاف در آن تکرار شده و بین دو کاف، مدّ (فی) قرار گرفته است که همه راز فصاحت در آن است. الفاظ به کار گرفته شده در قرآن از نظر اشتقاق به شکلی

^۱ . ابوزهره در این باره آورده «هماهنگی در الفظ این است که: بین آنها از نظر مخارج و آهنگ‌ها، تنافر و جدایی نباشد، بلکه آهنگ‌هایش به هم پیوسته و مخارجش دارای سهولت باشد و با یکدیگر ارتباط و انسجام داشته باشد، به طوری که در تلفظ با دیگری ناسازگار نباشد. وی به نقل از باقلانی می‌افزاید: این علم دارای مقامی شریف و اوج بسیاری است، و طالبان آن اندک و همراهان آن ضعیف، از سحر دقیق تر و از دریا سهمگین تر است». ابوزهره، معجزه بزرگ، ص ۱۵۵.

^۲ قمر/ ۳۶.

^۳ . نور/ ۵۵.

^۴ . بقره/ ۱۳۷.

است که عبارات را ثقیل نکرده و بنابراین لفظ «خُماسی» یعنی لفظی که حروف اصلی آن پنج حرف باشد، در قرآن به کار نرفته است. چون دیگر عذوبت و گوارایی را نخواهد داشت. مگر آن که آن لفظ، مانند: ابراهیم و طالوت و... از اسمهایی باشد که رایج بوده‌اند.

۳. کلمه‌ای مانند «ضیزی» به تنهایی روان نیست و از واژه‌های غریب شمرده شده است. این واژه چون در جایی مناسب، به کار رفته، روان و گویا شده است. این واژه در سوره نجم آمده که فاصله آیات در آن با حرف «ياء» است. وقتی از بتها یاد می‌کند و به تصور مشرکان درباره تقسیم فرزندان اشاره می‌کند که آنها فرشته‌ها و بت‌ها را دختران خدا می‌دانند؛ خداوند در واکنش به این تصور چنین می‌گوید: «الْكُفْرُ الذَّكْرُ وَلَهُ الْأُنْثَى * تِلْكَ إِذًا قِسْمَةٌ ضِيزَى»؛ در این آیه، بکار گرفتن یک واژه غریب، شدیدترین نکوهشی است که می‌تواند برای ادعای باطل بت پرستان به کار رود؛ از یک سو انکار تصور آنها، و از سوی دیگر سرزنش آنها را بیان می‌کند.

۱. نجم/۲۲ و ۲۱.

نقش حروف زائد :

گروهی از نحویان، بر این باورند که برخی حروف در قرآن زائد هستند . برای نمونه برخی حرف «ما» در این آیه: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ»^۱، و «أَنْ»، را در این آیه: «فَلَمَّا أَنْ جَاءَ الْبَشِيرُ أَلْقَاهُ عَلَى وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بَصِيرًا»^۲ زائد می دانند. اما در این فزونی، رنگی از تصویر وجود دارد که اگر از کلام حذف شود، بیشتر زیبایی سخن، از بین می رود. منظور از آیه اول نشان دادن تصویری ملایم از پیامبر (ص) برای مردم است، زیرا او رحمتی از سوی خداست؛ برای همین، مدّ در «ما» وصفی لفظی است که بر معنای ملایمت تاکید می کند. در آیه دوم نیز برای این که فاصله میان یعقوب و کسی که پیراهن یوسف را برایش می آورد را نشان دهد و به گونه ای آن اضطراب و نگرانی را به تصویر بکشد، حرف «أَنْ» را آورده است. بنابراین ادعای وجود حروف زائد و بی ارزش در قرآن، از ساحت قرآن به دور و ناشی از دانش اندک مُدّعی می باشد. هر حرفی که در قرآن آمده از جهت نظم، دلالت یا وجه برگزیدن آن با بلاغت ارتباط دارد.

کاربرد جمع یا مفرد به دلیل روان بودن آن :

یکی دیگر از مواردی که دلالت می کند قرآن، فراتر از توان فکری بشر است، این است که در برخی موارد که آوردن مفرد یک واژه با بلاغت همساز نیست، واژه مترادف آن را به کار برده است. مانند، لفظ «لُبٌّ»، که جز جمع آن، در قرآن به کار نرفته «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ»^۳، «لِيَذْكُرُوا الْأَلْبَابِ»^۴ و به جای مفرد آن از «قلب» یا «فؤاد» استفاده شده است. لفظ «الکوب» که جمع آن اکواب است، چهار مرتبه در قرآن تکرار شده است مانند: «بِأَكْوَابٍ وَأَبَارِيقَ وَكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ»^۵. همین طور کلمه رجاء (که مفرد إرجاء است) در قرآن نیامده و تنها شکل جمع آن (یعنی إرجاء) را می توان دید. اما لفظ «أَرْض» تنها به شکل مفرد به کار رفته و «أَرْضُونَ» که جمع آن است، کاربردی در قرآن ندارد.

^۱ . آل عمران/ ۱۵۹

^۲ . یوسف/ ۹۶

^۳ . زمر / ۲۱ .

^۴ . ابراهیم / ۵۲ .

^۵ . واقعه/ ۱۸

چکیده :

۱. نظام واژگانی قرآن دارای یکپارچگی است و آواهای سازگار و موسیقی‌اش هم خوان و هماهنگ است.
۲. کلمه‌ای که به تنهایی روان نیست، وقتی در بافت قرآنی قرار می‌گیرد، در آن فضا مناسب و دلنشین می‌گردد.
۳. برخی نحویان، بر وجود حروف زائیه، در قرآن نظر دارند. آیت الله معرفت، وجود حروفی که برخی نحویان آن را زائد می‌دانند، معنا دار می‌داند.
۴. اگر مفرد کلمه‌ای، سلیس باشد ولی جمعش سلیس نباشد و یا بر عکس، قرآن تنها از صورت سلیس آن استفاده می‌کند.